

واکاوی سهم سیاسی و نظامی حاکمان تالش در مناقشات ایران و روسیه (۱۲۴۳-۱۶۰ ق.)

لاله عرفانی نمین^۱

رضا شعبانی^۲

چکیده

منطقه تالش، در حد فاصل استان‌های گیلان و اردبیل، در ادوار تاریخی در تمکین از قدرت مرکزی فراز و نشیب‌هایی داشته و در تعیین مرزهای سیاسی ایران تأثیرگذار بوده است. خوانین تالش از دوره کریم خان زند تا دوره قاجار به تدریج به صورت حاکمان مستقل درآمدند. پس از جنگ‌های ایران و روسیه و تقسیم تالش، تغییرات اساسی در مکان استقرار حاکمان تالش و نوع سیاست‌های آنها در ارتباط با دولت ایران و روسیه پدید آمد. به نظر می‌رسد که همجواری با منطقه مهم قفقاز و سیاست توسعه‌طلبانه پطرکبیر، موجب توجه روس‌ها به حاکمان تالش شد. صرف نظر از این عوامل، سخت‌گیری‌های دولت قاجار نسبت به خوانین نیز در این امر مؤثر بود. این فرضیه که سرپیچی حاکمان تالش از دولت ایران به سبب حس استقلال‌طلبی آنها بوده است، با ضعف حکومت مرکزی پس از نادرشاه افشار ارتباط دارد: ضعف قدرت حکومت ایران پس از صفویان از یک طرف و اغتشاشات سیاسی بعد از نادر شاه از طرفی دیگر، مایه بی‌توجهی به قدرت خوانین این منطقه شد و عامل سرکشی، ادعای استقلال و تغییر سیاست‌های آنان در قبال روسیه و ایران بود. این پژوهش در صدد بررسی سهم سیاسی و نظامی خوانین تالش در مناقشات ایران و روسیه با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی

ایران، روسیه، قاجارها، مناقشات، حاکمان تالش، سهم سیاسی و نظامی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۹/۵

^۱ دانشجوی دکتری رشته تاریخ، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی erfananamin@gmail.com

^۲ استاد بازنشسته دانشگاه شهید بهشتی (مسئول مکاتبات) Erfananamin58@gmail.com

مقدمه

تأثیر رفتارهای سیاسی حاکمان محلی ایران در نوع تصمیم‌گیری‌ها، جنگ و صلح و ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی چشمگیر بوده است. در بین خوانین مناطق مختلف ایران، موضوع تالش در برهه‌ای مهم از تاریخ ایران (از اواخر نادرشاه تا عهدنامه ترکمنچای) به مطالعه و تحلیل نیاز دارد. به ویژه که ساکنان این منطقه دارای فرهنگ و ارزش‌هایی اصیل و گویشی خاص هستند و بعد از طی دوره‌ای از خلأ تاریخی در منازعات سیاسی بین کشورهای همجوار خود ظاهر شدند. حاکمان تالش پس از کشمکش‌های مختلف و روابط نامتوازن حکومت‌ها، سرانجام در دوره صفویه به طور مستقیم وارد امور سیاسی حکومت و عهده‌دار مسئولیت‌هایی شدند. پس از مرگ نادرشاه در ۱۱۶۰ق، تعدادی خان‌نشین کمابیش مستقل نظیر خانان قوبه، باکو، شماخی، قره باغ و گنجه تشکیل شد و در میان این خوانین، خان‌های تالش هم به رهبری زمامدارانی با عنوان حاکم به وجود آمدند.

پس از جنگ‌های ایران و روسیه که منجر به بسته شدن عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای شد، قسمت‌هایی از سرزمین‌های قفقاز و آذربایجان و تالش از حوزه اختیارات ایران خارج گردید. یکی از دلایل آغاز جنگ، روابط خان‌نشین‌های قفقاز و تالش با دولت روسیه بود که برخی از آنها خود را تحت‌الحمایه روس قرار داده و بهانه لازم برای مناقشه در این منطقه را ایجاد کردند. طی این جنگ‌ها منطقه تالش با زیبایی‌های چشم‌نواز خود، اهمیت ویژه‌ای برای لشکریان روس داشت. با در نظر گرفتن موقعیت سوق‌الجیشی و وجود قلعه‌های مستحکم، مناطق صعب‌العبور و به خصوص منطقه لنکران، پایداری جدی از طرف حکومت ایران و خوانین محلی صورت گرفت، اما پافشاری از جانب روس‌ها برای جدالی تأثیرگذار در این منطقه کافی بود. نکته قابل توجه اینکه هر زمان حکومت مرکزی قوی بود، سهم تالشان در این قدرت‌گیری بیشتر می‌شد، اما در دوره‌های ضعف حکومت مرکزی، تالشان نیز در محدوده حکومت خود فرو می‌رفتند.

حکومت نوبنیاد قاجار موجب عکس‌العمل خوانین در برابر قدرت آقا محمدخان و فتحعلی‌شاه شد و عاملی در جهت پناه بردن به روس‌ها بود. در حالی که سایر خوانین جنوب قفقاز تا حدی موضع مشخص در قبال روسیه داشتند و خان تالش پی در پی موضع خود را نسبت به ایران تغییر می‌داد. این فرضیه که روس‌ها می‌کوشیدند از حس جاه‌طلبی و استقلال‌خواهی خانات ناحیه قفقاز و به خصوص تالش سوء استفاده کنند تا بتوانند مناطق مورد نظر خود را به تدریج به دست آورند، تا حدودی قابل قبول است، اما سیاست دوگانه حاکمان تالش نشانه‌ای از بی‌اعتنایی دولت ایران به خوانین نیز هست.

جنگ‌های ایران و روس از مهم‌ترین حوادث تاریخ کشور ماست و در توصیف ابعاد مختلف آن، آثار متعددی نوشته شده است. همچنین به سبب نافرمانی برخی خوانین تالش از حکومت قاجار، دیدگاه مغرضانه‌ای در باره آنها در منابع این دوره دیده می‌شود. در آثار مورخان قاجاری، نگاه نویسندگان به خوانین همراه با سخت‌ترین انتقادات است؛ به طوری که هیچ‌گونه تمجیدی حتی در دوره دفاع آنها از سرزمین ایران صورت نگرفته است. در این باره بیشترین اطلاعات مربوط به تاریخ‌های محلی، اسناد و مکاتبات است. در بین تواریخ محلی این دوره، کتاب *اخبارنامه* از اهمیت بیشتری برخوردار است و ضمن گزارش دقیق این جنگ‌ها در تالش، از روابط حاکمان روسیه و ایران با خوانین این منطقه پرده برداشته و افق جدیدی در داوری نسبت به اشخاص و حوادث و سهم حاکمان تالش در خلال جنگ‌ها و انعقاد قراردادهای می‌گشاید. منبع مهم دیگر، کتاب *تذکره سعیدیه* به قلم سعید بن کاظم بیگ برادگاهی در باب جغرافیای تاریخی تالش است که همزمان با دوره ناصرالدین شاه و ۴۴ سال پس از عهدنامه ترکمنچای نگارش یافته است. این کتاب در روابط خانات تالش با دولتین ایران و روس و اوضاع این منطقه پس از واگذاری به روس‌ها اطلاعات مفیدی به دست می‌دهد.

در منابع این دوره در باب عوامل تغییر موضع خان تالش در برابر ایران و روسیه و سهم این موضع‌گیری‌ها در جنگ‌های ایران و روس و تأثیر آن در عهدنامه‌های گلستان

و ترکمنچای به طور خاص تحلیلی نشده و این پژوهش در پی پاسخگویی به آن مسائل است.

تالش قبل از شکل‌گیری حاکمان محلی

سرزمین تالش از لحاظ فرهنگی، زبان، تاریخ و حتی استراتژیکی و جغرافیایی دارای امتیازات خاصی از جمله چند زبانه بودن به عنوان قاعده‌ای در سرتاسر منطقه است.^۳ این سرزمین به همین نام و همین قوم در کناره‌های دریای خزر جزء لاینفکی از تاریخ کهن ایران محسوب می‌شود و پیوند عمیقی با تاریخ ایران، قفقاز و روسیه دارد. تالشان نه قومی مهاجر، بلکه در واقع جمعیت بومی و درون‌زای همین منطقه بودند (کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۳۸۴، ش. ۹۳-۹۲: ۷۱). محدوده تالش از قزل آغاج^۴ در شمال لنکران آغاز می‌شود و تا حدود لاهیجان ادامه پیدا می‌کند (همان: ۷۰). گستردگی جغرافیای قومی تالش، بسیار فراتر از جغرافیای سیاسی آن در ایران است. تالش شمالی با مرکزیت لنکران حدود دو قرن است که از پیکره جنوبی جدا شد و به روسیه پیوست. تالش جنوبی نیز به شهرستان تالش در استان گیلان محدود نیست، چرا که در شهرستان‌های مختلف گیلان و مازندران نیز اقوام تالش حضور دارند. این سرزمین از لحاظ جغرافیایی، باریکه‌ای جنگلی و مرطوب است و از لحاظ ناهمواری‌ها به دو ناحیه کاملاً متمایز جلگه‌ای در شرق و کوهستانی در غرب تقسیم می‌شود. از کوه‌های تالش در ذکر «سرحه دولتین ایران و روس» به عنوان مرز جداکننده نیز یاد کرده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۶۵۶/۱). «چون شخص به دشت و زمین گشاد فرود آید و به حدودی رسد که از استراباد تا لنکران کشیده شود، خاکی بس حاصلخیز بیند و آسمانی مشاهده کند که پر از ابرهاست و فضایی که پر از ابخره است که در سایر بخش‌های ایران ندیده است... منابع رودخانه‌ها و سیل‌گاه‌ها و چشمه‌هایی که در این

^۳ در این زمینه بنگرید به: Bazin, Marcel. "GİLĀN i. GEOGRAPHY AND ETHNOGRAPHY". In *Encyclopaedia Iranica*

^۴ بزرگ‌ترین پارک ملی آذربایجان بنام قزل آغاج، منطقه‌ای در کنار لنکران است، اما در تذکره سعیدیه از آن به عنوان شهری در کنار لنکران و قسمت غربی دریای خزر نام برده شده است (برادگاهی، ص ۱۹).

ناحیه است، در هیچ محلی از کره زمین به این نسبت نیست» (الیویه، ۱۳۷۱: ۱۳۶). پس از پایان جنگ دوم ایران و روسیه، پیکره اصلی تالش به دو قسمت تقسیم شد؛ ضمن اینکه تالش ایران از نظر مساحت بزرگ‌تر است و شهر تالش به عنوان مرکز تالش در ایران قرار دارد.

اولین حضور پررنگ تالش‌ها به دوره روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی مؤسس سلسله صفویان بازمی‌گردد. شاه اسماعیل نزد شیخ زاهد گیلانی تربیت یافت و از تالش به یاری طرفداران خود برای تأسیس حکومت راهی شد. او برخی از تالشی‌ها را در امور نظامی و همچنین به عنوان مشاور خود برگماشت و در نتیجه، سهم تالشان در این دوره و در حکومت صفوی به مراتب بیشتر از ادوار قبلی بود و این مسأله موجب شد تا سهم آنها در وقایع تاریخی مهم دوره‌های بعدی نیز بیشتر باشد.

با وجود اینکه زمینه‌های شکل‌گیری حاکمان تالش به طور رسمی از دوره نادرشاه افشار اتفاق افتاد، اما پس از نادر شاه بود که آنها حاکمان بلامنازع نواحی تحت حکومت خود شدند: «پس از نادر شاه حاکم این مملکت مطیع و فرمانبردار زمامدار دیگری نشد.» (ریزایس، ۱۳۸۴: ۱۳۶). همچنین: "در دوازده جا دیوانخانه می‌بود صاحب شأن دستگاهی می‌کردند از هیچ پادشاهی خوفی و اندیشه‌ای نداشتند و هر یک خود را پادشاهی تصور می‌نمودند و مواجب به دولت نمی‌دادند" (خداوردی زاده، ۱۳۸۳: ۴۲).

تجارت و روابط خارجی، آب و هوای خاص، زمین حاصلخیز و وجود برخی کالاهای تجاری مانند پشم، ابریشم و پنبه، این منطقه را مورد توجه کشورهای استعمارگر به ویژه روسیه قرار داد: «مدتی دولت روس در انزلی جای محکمی ساخته و پنجاه نفر مستحفظ و چند اراده توپ گذاشته بود. این محل را انباری قرار داده بود از برای امتعه‌ای که از حاجی طرخان و ایران به حلب حمل می‌کردند. همچنان سالیانی دراز در مقابل امتعه‌ای که از ایران می‌گرفت از قبیل ابریشم و قماش و ادویه و غیره، به ایران چرم و مواد دیگر می‌دادند» (الیویه، ۱۳۷۱: ۱۷۸). وجود شرکت‌های تجاری روس و انگلیس و بعدها تقویت شرکت روسی و برچیده شدن شرکت انگلستان، موجب حضور بیش از پیش روسیه و توجه به تالش شد.

اطلاعات ما در مورد تاریخ تالش، بعد از نفوذ اسلام دارای نوعی خلاء است و حضور تالشیان در صحنه‌های تاریخی، از زمان تشکیل دولت صفویان بود، به طوری که دده بیگ طالشی یکی از مشاوران نزدیک شاه اسماعیل بود مینورسکی در این زمینه می‌گوید: «شیخ صفی به وسیله امرائی از ولایت تالش و اکابر روم (آسیای صغیر) حمایت می‌شد و سپاهیان تالش و روم به عنوان متابعان صدرالدین قرار می‌گیرند... و شیوخ اردبیل به وسیله عناصر تالش و قره داغ پشتیبانی می‌شدند» (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۴۶-۲۴۱). به نظر می‌رسد که تالشان تا دوره شاه عباس در میان فرماندهان نظامی حضور داشتند، تا اینکه در زمان شاه عباس اول، همزمان با سرپیچی فرماندهان، مهاجرت به تالش آغاز شد و تا دوره نادرشاه، فرماندهان غیرنظامی بر تالش حکومت می‌کردند. برقراری ثبات و امنیت در تالش و در دوره صفویه از طریق حمایت از فئودال‌ها به دست می‌آمد و آنگاه که حکومت صفویان رو به ضعف نهاد، بیشتر زمین‌داران تالش حفظ منافع خود را در گرایش به روسیه می‌دیدند.

در سال ۱۷۲۳م. تزار روسیه با استفاده از موقعیتی که از انحطاط سلسله صفویه و هجوم افغان‌ها به ایران پیش آمده بود، شاه طهماسب را واداشت تا از شهرها و ولایت‌های کنار ساحل دریای خزر^۵ دست بکشد و این اتفاق برای اجرای نقشه و طرح روس‌ها مقدمه‌ای مطلوب بود، اما پطر کبیر در سال ۱۷۲۵م. درگذشت و آنایونونا در سال ۱۷۳۲م. طبق معاهده رشت، ایالات ساحلی خزر را به نادرشاه واگذاشت و او نیز باکو و دربند را دوباره به ایران بازگرداند. بعدها کاترین دوم سیاست‌های پطرکبیر را با جدیت پیگیری کرد و در سال ۱۷۸۳م. ایالات گرجستان به سبب تهدید از طرف شاه ایران، خود را تحت حمایت کاترین قرار دادند. این مسأله بهانه لازم را برای دخالت روس‌ها در تمام نواحی قفقاز و آذربایجان و تالش فراهم آورد و برخی از خوانین این مناطق در چالش‌های سیاسی با دولت ایران خود را تحت اطاعت روس‌ها در آوردند.

۵. شهرها و ولایت‌های شیروان، داغستان، گیلان، مازندران و استرآباد یعنی تقریباً سراسر مرز شمالی ایران و شهرهای باکو و رشت و استان‌های کنار دریای خزر.

ویژگی نظامی تالشان

قلمرو شمال و شمال غربی ایران با قبایل اسلاوی همجوار بود و در دوره‌های اشتغال به دامپروری، به جابجایی برای مرتع نیاز داشت. همچنین، عبور از سرزمین‌های سخت و مقابله با دشمنان و غارتگران و مبارزه با ناملایمات، آنها را به افرادی قوی‌بنیه تبدیل کرده بود. بالطبع، ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی منطقه تالش موجب می‌شد که اشخاص نیرومند در تالش پرورش یابند.

در گذشته، تالشی‌ها به سبب برخورداری از توانایی بدنی و چیره‌دستی در تیراندازی، حفاظت اکثر شهرهای گیلان را برعهده داشتند و گاهی به عنوان مزدور به خدمت دشمنان تالشان در می‌آمدند (احمدی، ۱۳۸۴: ۵). آنها خنجر و شمشیر به دست و یاعلی‌گویان به دشمن هجوم می‌بردند (خداوردی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۹). در زمان صفویان با ورود آنها به مناصب حکومتی از طریق یاری رساندن به شاه اسماعیل، هیئت جدیدی از افراد نظامی در منطقه پدید آمد که بر هویت سیاسی تالشیان افزود. در دوره شاه صفی، تالشان مجاز به حمل هر نوع سلاح بودند و برعکس گیلک‌ها، مورد اعتماد شاه قرار داشتند (اولئاریوس،^۶ ۱۳۷۹: ۵۹۵).

در ادوار ضعف صفویان، نیروهای نظامی تالشان در اختیار حاکمان محلی شهرها و روستاها بودند و به طور پراکنده از ولی‌نعمتان خود دفاع می‌کردند. در آغاز حکومت افشار، قوم تالش تابع آنها و ۵۰۰ تن از فرزندان اعیان تالش داوطلبانه مأمور خدمت در اردوی نادر بودند (برادگاهی، ۱۳۷۸: ۵۸-۵۷).

حاکمان تالش در دوره استقلال و پس از ورود به مناقشات بین‌المللی، سلاح‌های گرم در اختیار داشتند و با تدارک نیروی نظامی زبده در مناقشات ایران و روسیه، سهمی از نیروی نظامی را به خود اختصاص دادند. در دوره قاجار، مردان تالش مسلح بودند و در خانه هر مرد تالشی لااقل یک تفنگ بود، با مقداری باروت و گلوله‌های سربی و یک شمشیر و در بعضی خانه‌ها علاوه بر تفنگ، تپانچه هم دیده می‌شد. تفریح بزرگ مردان تالش در اعیاد تیراندازی بود و از درختان مرتفع جنگل بالا رفتن (گوره،

^۶ Adam Olearius

۱۳۶۷: ۴۸. ۲). در اوایل دوره قاجار، شمار نیروهای نظامی تحت امر حاکمان تالش به حدی می‌رسید که موجب هراس دولت‌های ایران و روسیه می‌شد. شمار نیروها در منابع متفاوت است؛ به عنوان مثال: عموی فتحعلی‌شاه، مرتضی قلی خان در زمان طغیان علیه فتحعلی‌شاه به حاکم طالش میرمصطفی خان متوسل شد و خان تالش لشکریانی گرد آورد و با خوانین گیلان و شش هزار نفر نیروی پیاده و سواره همراه مرتضی قلی خان علیه فتحعلی‌شاه قیام کردند. فتحعلی‌شاه با وعده حکومت آذربایجان، عمویش را تحت انقیاد در آورد (خداوردی زاده، ۱۳۸۳: ۴۷).

حاکمان تالش در جنگ‌ها به عنوان فرمانده، هدایت جنگ را برعهده داشتند و در طول جنگ‌های ایران و روسیه شمار نفرات و کارایی نیروی نظامی تالشان قابل توجه بود و میرحسن خان تالش علاوه بر آنکه خان تالش بود، از فرماندهان نظامی معروف و مورد علاقه عباس میرزا ولیعهد هم محسوب می‌شد و از طرف وی لقب اسبق المجاهدین داشت.

شکل‌گیری حاکمان تالش

تاریخ تالش در دوره مورد بحث، بر اساس عملکردهای حاکمان تالش نوشته شده است. مقدمات تشکیل خان‌نشین لنکران که مرکزیت حکومت تالش را قبل از جنگ‌های ایران و روس داشت و کرسی حاکمان تالش بود، از دوره نادرشاه فراهم آمد و خاندان حکومتگر آن از ۱۱۶۰ تا ۱۳۳۹ ق. در لنکران مستقر بودند.

در دوره سلطنت نادر شاه افشار و با تثبیت اوضاع سیاسی، روس‌ها از اراضی متصرفی خود رانده شدند. رابطه نادرشاه با روسیه در مجموع دوستانه بود، زیرا میان ایران و روسیه از دیرباز پیوند بازرگانی وجود داشت. از زمان فرمانروایی پطر کبیر، سیاست روسیه حالت فزون‌خواهانه‌ای یافت، وقتی نادرشاه به فرمانروایی ایران دست یافت، تزارهای روس بدون اندک دشواری مناطق تحت تصرف خود در ایران را به نادر واگذار کرده و او را در مقابل دولت عثمانی یاری نمودند.

وقتی خبر سوءقصد به جان نادرشاه به دیار تالش رسید، حاکمان تالش فرصت را غنیمت شمردند و میرعباس خود را خان تالش اعلام کرد. او در دوره اشغال تالش توسط

روسیه با فرمانده روسی منطقه همکاری بسیار نزدیکی داشت و از آنها سلاح و تجهیزات برای تثبیت موقعیت خود در تالش دریافت می‌کرد. پس از آنکه نادر، روس‌ها را از تالش راند، میرعباس روابط مخفیانه خود را با روس‌ها حفظ کرد و صداقتش را به روس‌ها اعلام داشت؛ موضوعی که خوشحالی بیش از پیش روس‌ها را فراهم کرد. البته نادر به خوبی از اوضاع منطقه و تمایل قبلی میرعباس بیگ به روسیه مطلع بود.

در دوره مورد بحث به سبب فشارهای مالیاتی، مردم یکی از مناطق کوهستانی تالش از پرداخت مالیات خودداری کردند و محصلان مالیاتی را از مناطق خود راندند. نادرشاه با اعزام نیرو و از طریق اختلافات داخلی به سرکوب خوانین پرداخت و برای جلوگیری از شورش مجدد تالش، شخصی به نام قره بیگ تالش که از سرداران شجاع نادر محسوب می‌شد و فرزند میرعباس بیگ بود را به عنوان تأمین‌کننده امنیت منطقه تعیین کرد:^۷ «قرابگ به حسن خدمت و استعداد مادی قابلیت مخاطب به خانی گشته و به حسب تمنايش فرمانی صادر کرد که محال الوف تالش به جهت وظیفه و تیول معین و قرار گیرد» (برادگاهی، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

در این زمان، خانان تالش کاملاً مطیع دولت ایران بودند. قراخان پس از قتل نادرشاه و در هنگامه جنگ‌های مدعیان سلطنت، بر قلمرو خود افزود و بخش بزرگی از سرزمین تالش را تصرف کرد (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۷-۱۱۶). در گیرودار درگیری‌های خوانین آذربایجان، قره‌خان بین خوانین متحد با کریم‌خان یا مخالف او عمل می‌کرد. در زمان قره‌خان با وجود امنیت ناشی از راندن روس‌ها، از سوی دیگر، جلب نظر استعماری روس‌ها آغاز گردید و با ورود مأموران روسی به تالش روابط از سر گرفته شد، اما این مراودات چندان چشمگیر نبود. قره‌خان طی نامه‌ای به حاکم هشترخان، خواستار حمایت روس‌ها از حاکمیت خود شد و حاکم هشترخان پاسخ مساعد داد. قره‌خان که سایه سنگین فتحعلی‌خان حاکم قبه را بر سرش داشت (باکیخانف^۸، ۱۳۸۰: ۱۶۹)، با هدف باز کردن پای روس‌ها به منطقه تالش شمالی، امنیت جانی و مالی آنها را تضمین

^۷ میرعباس از خلخال به تالش مهاجرت کرد و جایگاه او با ازدواج خواهرش با ابراهیم خان در تالش محکم شده بود. وی در مجلس مؤسسان نادرشاه در مغان شرکت کرد و با لقب قره بیگ در اردوی نادر به درجه افسری رسید.

^۸ Bakixanov

کرد. بدین ترتیب، راه ورود روس‌ها به تالش باز شد و این اقدام برای تالش فاجعه‌آمیز بود (اسداف، ۱۳۸۴: ۳۲).

حاکم تالش و رویگردانی از ایران

پس از میرقره خان، فرزندش میرمصطفی خان به قدرت رسید: «آن جناب مرد خردمند مدبّر و دوراندیش و پیوسته مراقب احوال بیگانه و خویش بود و نسبت به هر یک از اعیان تالش طریق سلوک را پیش می‌گرفت... خویشاوندان خیراندیش را جمع و مجلس شوری فراهم می‌آورد و هرگز از شورای کبرای آن جماعت خواطر خطیر خود را به تجویز تخلف نمی‌گماشت» (برادگاهی، ۱۳۹۷: ۱۰۸). او زمامدار نبود، اما پدر همه ساکنان تالش بود و اختلاف‌ها را با کدخدای منشی رفع می‌کرد و به کسانی که محتاج می‌شدند، مستقیم یعنی از کیسه خود، یا غیرمستقیم یعنی از کیسه دیگران کمک می‌کرد (گوره، ۱۳۷۸: ۴۶). میرمصطفی خان در بین حاکمان تالش به عنوان شخصی که سیاست مبهمی در برابر دو دولت روس و ایران داشته و بیشتر متمایل به روس‌ها بوده، توجه تحلیلگران را جلب کرده است: «جنگ اول ایران و روس و همچنین تجزیه تالش در دوره میرمصطفی خان اتفاق افتاد. بعد از انقراض دولت نادری، مدتی که دور دول سرکشان بود دودمان مصطفوی دست ارادت به کسی و باج تالشی به ذی نفسی نداد و فریدا به امر ولایت این ایالت می‌پرداخت. در این مرتبه رشت را تصرف و با درایت تمام منطقه را فرمانروایی کرد. چندی به اقصای گیلان شتافته و مسخر کرد و بعد از ظهور و استقرار دولت محمدخانی آن دیار را از روی فراست و کاردانی وداع و مراجعت نمود» (برادگاهی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

میرمصطفی خان در زمان آقامحمد خان، برادرانش را برای جلب حمایت به دربار قاجار فرستاد. اما در این زمان، خوانین قراباغ از حدود تالش گذشته و علیه حکومت سر به عصیان برمی‌دارند. این امر باعث خشم پادشاه قاجار شده و دستور قتل دو برادر میرمصطفی خان را صادر می‌کند: «از این سبب خان از دولت قاجاریه به حدی متوحش و متنفر گردید که دیگر مطلقاً روی رغبت به سوی آن دولت برنگردانید تا قتل آقامحمد خان» (همان: ۱۰۹)؛ این واقعه می‌تواند عامل مهم گرایش میرمصطفی خان به روس‌ها

محسوب شود. پس از این واقعه، برادگاهی گرایش میرمصطفی خان به روس‌ها را چنین توجیه می‌کند: «علاج ما این است که توکل به الطاف حضرت باری تعالی و توسل به قائمۀ سریر پادشاه خورشید کلاه امپراطور روسیه باید نمود تا به این وسیله از لطمات بحر موج هجوم دشمنان به ساحل فلاح و امان توانیم رساندن» (همان: ۱۱۱). در آغاز سلطنت الکساندر اول، میرمصطفی خان نماینده‌ای به دربار روسیه فرستاد و اطاعت خود را از آن امپراتوری اعلام و خواهان حمایت‌های آن دولت شد. روسیه که آماده پذیرش چنین درخواست‌هایی بود، قوایی به تالش گسیل داشت و میرمصطفی خان نیز آنان را در قلعه کهنه آستارا و قریه گرمی اوجارود و شهر لنکران جای داد (باکیخانف، ۱۳۸۰: ۱۸۴).

ناسخ التواریخ در باب طغیان مصطفی خان طالش علیه قاجار و نتیجه آن چنین آورده است که: "میرمصطفی خان پس از شکست از شاه قاجار امان خواسته و فتحعلی‌شاه با فرستاده‌ای او را در مقام خود استوار کرد" (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۸۹). فتحعلی‌شاه برای جلوگیری از طغیان مجدد از میرمصطفی خان خواست تا دو تن از فرزندان [دختر و پسر] خود را برای اطمینان به دربار بفرستد. این کار انجام شد، اما به فاصله کمی آنها کشته می‌شوند و حکومت اینچنین شایعه می‌کند که از هوای تهران بیمار شدند. فتحعلی‌شاه برای دلداری به میرمصطفی خان، میرزا عیسی فراهانی را برای خواستگاری نزد میرمصطفی خان می‌فرستد تا او دختر هفت ساله خود را به عقد محمدعلی میرزا پسر ارشد فتحعلی‌شاه در آورد، اما میرمصطفی خان با مشورت بزرگان به تقاضای فتحعلی‌شاه جواب رد داد و نوشت: "هر چند اسم شما شاه است، اما من در حقیقت خودم را از شما کمتر نمی‌دانم" (خداوردی زاده، همان: ۶۵). آنگاه فتحعلی‌شاه قشون انبوهی به منظور تنبیه میرمصطفی خان روانه کرد. نویسنده *اخبارنامه* با تحلیل ضعیف و غلط، علل آغاز دشمنی میرمصطفی خان با فتحعلی‌شاه را تمکین نکردن خان به درخواست شاه قاجار دانسته است. پس از این وقایع بود که میرمصطفی خان از دولت روسیه در برابر قاجار طلب یاری کرد، اما به طوری که ذکر شد و در منابع مختلف هم اشاره شده است، کشته شدن دو تن از برادران میرمصطفی خان می‌تواند سبب گرایش او به روس‌ها تلقی شود.

فریدون اسداف از میرمصطفی خان به عنوان «منجی بزرگ تالشان» نام می‌برد و هدفش را سیاست «گاهی به نعل و گاهی به میخ زدن» و تأسیس کشوری مستقل به نام تالش می‌داند (اسداف، ۱۳۸۴: ۳۳). بنابراین، بیشتر از دولت قاجار، کمک‌های دولت روسیه می‌توانست مؤثر باشد.

در منابع دوره قاجاری از سیاست‌های دوگانه میرمصطفی خان این‌گونه سخن به میان آمده است: «شفت یکی از فرماندهان سپاه روس مشغول دسیسه‌بازی و فریب اهالی تالش شد. او فردی را نزد میرمصطفی خان فرستاد و او را با وعده و مواعید فریفت. اما یکی از مستخدمین میرمصطفی خان نامه‌ای به نایب‌السلطنه نوشت و او را از این موضوع آگاه کرد... در پی آن از طرف نایب‌السلطنه میرزا بزرگ فراهانی جهت نصیحت نزد میرمصطفی خان رفت... این اقدام مؤثر افتاد و باعث پشیمانی میرمصطفی خان تالش شده و در پی آن میرمصطفی خان راه آذوقه بر سپاه روس بست و آنها را دچار مضیقه کرد» (مروزی، ۱۳۶۹: ۱۲۵). در جای دیگر آمده است: «میرمصطفی خان به واسطه وصلت با خوانین شاهسون و بعضی وعده‌های پوچ سران روس، کوس مخالفت با دولت ایران را به صدا در آورد و با سرکردگان روس سازش نمود... نایب‌السلطنه برای رویارویی با خان تالش مهیا شد... در پی جنگی که رخ داد میرمصطفی خان شکست یافت... میرزا بزرگ از خان تالش تعهدی مبنی بر عدم همکاری با روس‌ها گرفت» (همان: ۱۸۰-۱۷۷).

تغییر سیاست حاکم تالش و تمایل به ایران

پس از میرمصطفی خان، فرزندش میرحسن خان که در بین خوانین تالش از لحاظ وفاداری به دولت ایران و رویگردانی از دولت روسیه مورد ستایش مورخان قرار گرفته است، روی کار آمد: "به صنعت هنر و شجاعت موصوف و مکبرات جرأت و جلادت معروف بود و در مصاف به صولت شیر ژیان اتصاف داشت" (برادگاهی، همان: ۱۱۳)؛ "به رشادت به دنیا چنین آدم نیامده و بعدالیوم نخواهد آمد"؛ "شیرشکار که مادر دنیا همچون پسری نزیایده بود که بعد از آن هم نخواهند زایید" (خداوردی زاده، همان: ۶۷). در باره سبب رویگردانی میرحسن خان در تذکره سعیدیه آمده است: «منای دولت

ایمپراطوری بعد از وفات میرمصطفی خان زمام حکومت تالش را به کف کفایت میرحسن خان واگذار و وی را به منصب سرهنگی و اعطاء بیرق زرین و انعام خنجر مرصع قرین افتخار فرمودند و این معنا بر طبایع متضاده برادران و خواهران ناگوار آمد و مادرش فخرالنساء خانم نیز که داعیه ریاست داشت، تمکین نورزیده و جانب دختران گرفته خاطر بر موافقت اضداد می‌گماشت. حاکمان روسی نظر به مصلحتی که منظور داشت در معاونت معاندین او می‌کوشید و باعث اختلال امر حکومت خانی می‌گردید. به همین سبب میرحسن خان متحمل این حکایات و متأمل این حرکات نشده و از این روی منزجر و متنفر از امناء دولت امپراطوری گشته متوجه به سوی دولت قاجاری گردید» (همان: ۱۲۱).

صرف نظر از اختلاف میرحسن خان با خانواده اش، آشکار شدن دسیسه‌های دولت روسیه نیز می‌تواند موجب رویگردانی میرحسن خان از روس‌ها شده باشد؛ به ویژه که پس از عهدنامه ترکمنچای و اتمام مهلت شش ماهه خوانین در واگذاری مناطق خود به روسیه و با آشکار شدن دسیسه‌های مأموران روسی در تالش، میرحسن خان ایران را ترجیح داد و به مخالفت با روس‌ها پرداخت. در نامه یرمولوف^۹ به ایلینسکی از مأموران منصوب در تالش آمده است: «باید میرحسن خان را آزاد گذاشت تا هر از چند گاهی به ایران رفت و آمد کند و از این جهت بهانه‌ای برای بستن اتهام همکاری با ایران به او بدست بیاید. علاوه بر این، ایجاد نارضایتی و اختلاف در خانواده خان لازم و ضروری است» (کریمروا، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

سیاست خوانین در جنگ‌های ایران و روسیه

جنگ اول

در طی جنگ اول ایران و روس «در جبهه تالش، میرمصطفی خان تالشی به یاری سپاهی که عباس میرزا برای او فرستاده بود روس‌ها را از تالش بیرون رانده و بندر

^۹. Yermolov

سفارت ژنرال یرمولوف در ایران (۱۸۱۷م.) در پاسخ به مأموریت ابوالحسن خان ایلچی و حل اختلاف‌های دو کشور پس از عهدنامه گلستان (۱۸۱۳م.) صورت گرفت.

لنکران و سپس سالیان را گرفت» (مشیرالدوله و اقبال، ۱۳۸۳: ۷۹۵). نواحی دیگر نیز علیه حاکمان روسی خود شوریدند، اما این پیروزی دوام چندانی نداشت: نیروهای تازه نفس روس به منطقه آمدند و ایران پی در پی شکست خورد. در جبهه های مختلف میرمصطفی خان هم با حاکمان محلی مختلف و رقیب گماشته دولت ایران و هم با یورش های سرسختانه روسیه مواجه بود. بعد از معاهده گلستان، میرمصطفی خان با وجود واگذاری بخش بزرگی از تالش به روسیه، در لنکران مستقر شد و تحت حمایت روس ها به سر می برد. پس از میرمصطفی خان، میرحسن خان پسر ارشدش از طرف دولت روسیه بر این منطقه حکومت یافت و به ترمیم لنکران پرداخت، اما نفوذ روس ها در این منطقه رفته رفته بیشتر می شد و میرحسن خان احساس می کرد با برنامه ریزی روس ها از او جز حاکمیت ظاهری و اسمی بر تالش شمالی چیزی باقی نمانده است. رفته رفته روس ها غیر از تعدی به حقوق، اموال و ناموس مردم به صورت های مخفیانه به قتل سران بانفوذ تالش پرداختند.

در دوره ای که اختلافات مرزی بالا گرفت، میرزا ابوالحسن خان ایلچی برای سازش و مذاکره راهی روسیه شد: «..... او تقاضای تجدیدنظر در مورد مفاد عهدنامه گلستان را متذکر شد. روس ها به خواسته های ایلچی پاسخ مبهم می دادند..... ادعا شد به جز گنجه مابقی با خواست خود به حکومت روس روی آورده اند» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۵۸۴) و در این پاسخ، رد پای گرایش های خوانین به روس ها دیده می شود. پس از سه سال با نظر میرزا قائم مقام این هیأت بازگشت، او بر این نظر بود که: «ایران نه تنها نباید انتظار هیچ گونه سخاوت و مدارایی از جانب روسیه داشته باشد، بلکه باید از تخطی هر چه بیشتر این کشور به خود بیمناک هم باشد» (Monteith, 1856, 104).

عوامل جنگ دوم

در فاصله جنگ های اول و دوم ایران و روس، میرحسن خان دو سال بر تالش حاکم بود و دولت روسیه نمی توانست از او سلب اختیار کند. منابع بر سر اینکه چه کسی موجب تسریع جنگ با روس ها گردید، اختلاف نظر دارند. عده ای علما را در جهت تحت فشار قرار دادن شاه برای جنگ با روس ها و عده ای حضور خان های مهاجر تبعیدی در مناطق اشغالی را مقصر دانسته اند و برخی خود شاه و ولیعهد را (سپهر، ۱۳۷۷: ۶۷-

۳۵۶؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۰). از لحاظ دینی نیز احساس همبستگی روس‌ها با مسیحیان تحت سلطه حکومت‌های مسلمان در قفقاز می‌تواند در ایجاد جنگ مؤثر باشد. فشارهای یرمولوف سردار روس در قفقاز بر عباس میرزا که از او متنفر بود و همچنین جایگزینی قانون روسیه به جای شرع مسلمانان، کاهش جایگاه علمای مسلمان و توجه بیشتر به مسیحیان نسبت به مسلمانان، همه فشارهای روحی و سیاسی بر مسلمانان قفقاز و تالش بود.

فتحعلی‌شاه تنها پادشاه ممالک محروسه ایران محسوب نمی‌شد، بلکه حافظ و حامی مسلمین به ویژه شیعیان بود. اگر جامعه شیعی از هر ناحیه‌ای، از طرف امپراتوری عثمانی، جنبش‌های وهابی در عربستان و یا از طرف روس‌ها تهدید می‌شد؛ از پادشاه ایران انتظار می‌رفت تا از خود واکنشی نشان دهد. در نتیجه، فرمان جنگ دوباره با روس‌ها برای اعاده حق شیعیان قفقاز و تالش صادر شد. در این شرایط که مردم و علما خواهان جنگ دیگری بودند، عباس میرزا به نرم‌خویی نسبت به روسیه متهم می‌شد، در حالی که او در جنگ با روسیه دل‌نگران بود و آن را عاقلانه نمی‌دانست. دور از انصاف خواهد بود اگر تضمین ولیعهدی عباس میرزا پس از عهدنامه گلستان را در نرم‌خویی او نسبت به روس‌ها توجیه کنیم؛ او در برابر تظلم مسلمانان قفقاز و فتوای جهاد عالمان دینی تحت فشار قرار گرفته بود.

در این دوره، روس‌ها با عثمانی‌ها از یک طرف و فرانسه از طرفی دیگر در حال درگیری بودند و این درگیری‌ها ارتش روسیه را از حالت انسجام در آورده بود. در ایران نیز نیروهای شرکت‌کننده در جنگ، با انگیزه پیروزی آمده بودند. این امر کافی بود تا با وجود کمبود تجهیزات جنگی، مقاومت در خور توجهی در برابر سپاهیان روسی داشته باشند. در اثناء جنگ، اخباری مبنی بر شورش موفقیت‌آمیز تالش و بیرون راندن سربازان روسی از این منطقه رسید و روسیه ضعیف ارزیابی شد. این ارزیابی برای کشور بزرگ و نیرومند روسیه در برابر ایران که از لحاظ نظامی بسیار ضعیف بود، نادرست می‌نمود. روسیه هرگز از هدف خود در قفقاز با عهدنامه گلستان دست نمی‌کشید و این عهدنامه از سوی روسیه به منزله توقف جنگ بود تا اینکه بتواند در زمانی مناسب تمام قفقاز را تا سرحدات آذربایجان ایران از آن خود کند.

در این باب، مسائل تجاری و اقتصادی منطقه قفقاز و تالش را نمی‌توان نادیده گرفت؛ این تجارت می‌توانست از روسیه تا هند ادامه داشته باشد و تسلط بر تالش که بنادر مهم تجاری داشت، دولت روسیه را در رسیدن به این هدف یاری می‌رساند و خوانین تالش رهبری تجاری منطقه را نیز برعهده داشتند.

سه‌م نظامی تالش در جنگ دوم

در این جنگ، جهانگیر میرزا پسر عباس میرزا برای دفع روسیه از طالش، از شخص میرحسن خان کمک گرفت. او با ملاحظه قشون قدرتمند میرحسن خان تعجب کرد. میرحسن خان روس‌ها را تا باکو و سالیان راند و به میرزاجهانگیر خان گفت: "این سالیان^{۱۰} برای شما چرا که سفر اولی شماست. بگذار تصرف کردن سالیان به نام شما مشهور گردد من را لازم نباشد. اما جهانگیر میرزا یک شب بیشتر نماند و از ترس روسیه آنجا را تخلیه و به اردبیل رفت" (خداوردی زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۰). در باره موضع‌گیری‌های میرحسن خان و سپاهیان در جنگ دوم با روس‌ها "سرکار میرحسن خان کمر همت بر میان خود بسته سر به اطاعت دربار روسیه نیاورده آنها هم به مثل سرکار میرحسن خان با جان و دل در رویه جانفشانی شب و روز در مجادله روسیه سعی و کوشش می‌کردند" (همان: ۱۱۵).

در این جنگ بر طبق ادعای نویسنده/خبرنامه، میرحسن خان بهتر و بیشتر از سپاه قاجار مقاومت کرد و روس‌ها را شکست داد و پاداش او دریافت حکومت طالش از دست فتحعلی‌شاه بود و در این زمینه به سخن میرحسن خان در جنگ اشاره کرده و می‌گوید: "قاجارها را ببینید فرار می‌کنند". او از فتحعلی‌شاه به عنوان انسانی ضعیف دارای سپاهیان بی‌حمیت یاد می‌کند: "طایفه قاجاریه از رویه رشادت در همه جا ببری می‌باشد" (خداوردی زاده، ۱۳۸۳: ۶۲). در این زمان میرحسن خان حدود هزار تن تالشان را تحت فرماندهی خود داشت و سعی می‌کرد به هر راهی از تحویل این منطقه به روس‌ها خودداری کند.

^{۱۰}. منطقه‌ای در تالش

عهدنامه ترکمنچای و وضعیت تالش

دور دوم جنگ‌های ایران و روس به پایان رسید؛ پایانی که به دنبال آن استقلال ایران تقریباً از بین رفت و به صورت یک کشور تحت‌الحمایه روس در آمد و این حالت تا انقلاب ۱۹۱۷م. یعنی ۹۰ سال ادامه داشت (تیموری، ۱۳۳۳: ۲۴۰-۲۳۹). انعقاد عهدنامه ترکمنچای در دوران وزارت میرزا ابوالحسن خان ایلچی اتفاق افتاد؛ او مقصر اصلی نبود، اما بی‌اطلاعی او و اصراری که در اطاعت از انگلستان و اجرای آن داشت، در امضای این قرارداد بی‌تأثیر نبود (رائین، ۱۳۵۷: ۹۴). در طی جنگ به تدریج بر نگرانی‌های بریتانیا افزوده می‌شد و چون خود با دولت روسیه صلح کرده بود، مایل بود هر چه زودتر جنگ در این منطقه حساس پایان یابد.

باید این نکته را هم بیفزاییم که مورخان بیشتر به شکست ایران پرداخته‌اند، اما آنچه مهم است، اینکه مردم این منطقه برای حفظ سرزمین خود با تمام قوا و با تسلیحات ابتدایی برای سالیان دراز در برابر تسلیحات پیشرفته روسی ایستادگی کردند؛ به طوری که حتی بعد از عهدنامه گلستان و ترکمنچای نیز روسیه از ایلات مستقر در سرحدات احساس خطر می‌کرد. به جز عهدنامه گلستان، پس از عهدنامه ترکمنچای نیز روس‌ها به مناطق مرزی معاهده پایبند نبوده و با توجه به بی‌اطلاعی مأمورین و مردم محلی و با ایجاد اغتشاشات محلی، پست‌های دیده‌بانی و قراول‌خانه‌های خود را به آرامی پیش برده و از قلعه‌ها به دامنه‌ها و حتی کنار رودخانه‌ها فرود می‌آوردند. در دوره ناصرالدین شاه، میرزا احمد خان به عنوان ناظم سرحدات تالش انتخاب شد و گزارشی از موضوع مرزهای ایران در منطقه تالش نوشت. میرزا احمد به صراحت اعلام کرد که چندین منطقه را روس‌ها تصرف کرده‌اند و به دلایلی چند از جمله غفلت مباشرین سرحدتی از روس‌ها، تطمیع و مواعید مخالفین روس‌ها و همچنین فشار خوانین طرفدار روسیه را در این امر مؤثر می‌داند. علاوه بر آن، آسیب‌پذیری سرحدات در اثر تعویض پی در پی حکام منطقه از سوی دولت ایران را نیز می‌توان در این امر دخیل دانست.

بعد از تصرف تبریز، روس‌ها به سه شرط حاضر به صلح با ایران شدند که شرط دوم آن واگذاری مجدد تالش شمالی به روس‌ها بود. عباس میرزا در ابتدا مایل نبود یک وجب از خاک تالش شمالی واگذار شود و خواستار تعیین رود ارس تا محل اتصال رود

کر و ادامه رود کر تا دریاچه خزر به عنوان مرز بین دو کشور بود، اما روس‌ها آن را نپذیرفتند. عباس میرزا سرانجام برای آنکه سایر مناطق آذربایجان از جمله تبریز از دست نرود، مجبور شد بپذیرد قسمت‌هایی از تالش به روسیه واگذار شود؛ در حالی که میرحسن خان سخت مخالف بود. روس‌ها در عهدنامه گلستان اختیاراتی برای میرمصطفی خان تعیین کرده بودند، اما در عهدنامه ترکمنچای برای خانات از جمله خان تالش هیچ اختیاری وجود نداشت و خوانین منطقه باید ظرف شش ماه پس از عقد عهدنامه، دفاتر و اسناد و املاک را به مأمورین روس تحویل می‌دادند.^{۱۱}

در طی جنگ دوم، میرحسن خان، هزار تفنگچی از کرگانرود و پانصد نفر از نمین را جمع‌آوری کرده و محمد میرزا فرزند عباس میرزا با این نیرو به تالش رفتند، اما نتوانستند مقاومت کنند. میرحسن خان با اینکه هیچ حمایتی از عباس میرزا ندید، با هزار نیرو در برابر روس‌ها مقاومت کرد، اما آنها لنکران را تصاحب کردند؛ در حالی که برخی از نیروهای میرحسن خان به دولت روسیه ملحق شدند. خان تالش پس از واقعه قتل گریبایدوف فرصت را برای اعاده حق خود مغتنم شمرد و با نیروهایش راهی منطقه شد، اما باز شکست خورد، از طرفی فتحعلی شاه نیز طی حکمی خروج او از این منطقه را اعلام کرد. یکی از شرایط عهدنامه ترکمنچای این بود که اگر از رجال دو مملکت شخصی فرار کرد و به دولت دیگر پناه برد، باید وی را تحویل دهند. سرانجام میرحسن خان را دستگیر کردند و در زندان تهران به طرز مرموزی درگذشت. مقاومت‌های او در برابر روسیه موجب نجات بسیاری از شهرهای آذربایجان از دست روس‌ها شد. به نظر برخی از محققان، اگر تالش شمالی نبود شاید تبریز، اردبیل و بسیاری دیگر از شهرهای ایران امروزی نیز به دست روس‌ها می‌افتاد.

بنابراین، پس از عهدنامه ترکمنچای، ایران که پیش از سال ۱۸۲۸م. دولت مستقلی بود و با دول دیگر روابط سیاسی هم‌تراز و متقابل داشت، در اثر امضای معاهده ترکمنچای به صورت دولت نیمه‌مستقل در آمد و مجبور شد دخالت‌های دول اروپایی را در امور داخلی خود بپذیرد و از لحاظ اعتبار و تشخیص سیاسی تنزل

^{۱۱}. فصل سوم عهدنامه ترکمنچای

کرد (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۳۳). از این زمان کار تالشان به دو صورت جلوه‌گر شد: از یکسو آنها مخالف نتایج عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای بودند و از سوی دیگر با انتصاب حاکمان غیربومی بر منطقه از سوی فتحعلی‌شاه به مخالفت پرداختند. /خبرنامه متن قرارداد ترکمنچای را در باره تالش چنین آورده است: "ولایت طالش هم کمافی‌السابق به تحت تصرف روسیه در آیند، بدون نزاع و قیل و قال" (خداوردی زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

پس از بسته شدن عهدنامه ترکمنچای حدود سه هزار خانوار پناهنده از لنکران گذشته و به ایران نقل مکان کردند و در نمین ساکن شدند. ضمن اینکه عده‌ای از خواهر و برادران میرحسن خان که مطیع روس‌ها شده بودند، در باکو و سایر شهرهای واگذار شده در روسیه باقی مانده و تحت حکومت روسیه به سر بردند.

در منابع این دوره، بارها به این نکته اشاره شده است که تا سال‌ها، احساسات اهالی سرزمین‌های از دست رفته نسبت به ایران و ایرانی لبریز از عشق و نسبت به روسیه نفرت بود. چنانکه ناصرالدین شاه، شصت سال بعد از انعقاد عهدنامه ترکمنچای، هنگام عبور از این منطقه در خاطرات خود نوشته است: "مردم این منطقه به قدری از روس متنفر و از ایران خوشوقت هستند که اگر به آنها بگویند تمام روس‌ها را قتل بکنید فوراً می‌کشند و از هیچ کس واهمه ندارند. در استقبال از من و ازدحام جمعیت، قزاق اینها را می‌زد، منع کردیم که نزنند، اینها با وجودی که کتک می‌خوردند و سرشان می‌شکست و زمین می‌خوردند، هیچ نمی‌فهمیدند و اعتنا نمی‌کردند. ملتفت هیچ صدمه‌ای نبودند. خلاصه خیلی حالت و وضعشان غریب و عجیب بود که نوشتنی نیست" (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بیوتات، آلبوم ۹۶، ص ۷۲).

بعد از اتمام مهلت دو ماهه واگذاری مقرر شده در عهدنامه ترکمنچای برای واگذاری تالش شمالی، اعتراضات گسترده مردمی سراسر منطقه فوق را فراگرفت. مقامات ایرانی از روس‌ها تضمین گرفتند که هیچگونه ظلم و تعدی به اهالی ولایت تالش شمالی و اموال ایشان نداشته باشند و حکام روسی حق ندارند که خلاف قانون به مؤاخذه مردم تالش بپردازند (فراهانی، ۱۳۵۷: ۲۴۷).

نتیجه

در مناقشات سیاسی میان ایران و روسیه، سیاست‌های خوانین تالش در کاهش یا تشدید آن مؤثر بود. در این خصوص، سیاست روسیه در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی بر اساس وصیت‌نامه توسعه طلبانه پترکبیر در جنوب و رسیدن به آب‌های آزاد تأثیر چشمگیری در روابط دوستانه و جذب حاکمان تالش داشت.

خوانین در مقابل سیاست دولت روسیه مواضع متغیری داشتند و این موضوع به خاطر عدم شناخت آنها از سیاست تزارها در قفقاز بود. آنها در مقابل تهدید آقامحمدخان قاجار مجبور شدند به روس‌ها نزدیک شوند و از عثمانی نیز یاری خواستند، اما دولت عثمانی نتوانست به آنها کمک کند. بنا بر اسناد و مدارک، خوانین مقام خانی را از شاهان ایران می‌گرفتند، اما در غیبت قدرت فراگیر در ایران سعی می‌کردند که به هر قیمت ممکن، استقلال خود را حفظ کنند. در این زمینه از برخورد خشونت‌آمیز دولت قاجار با خوانین تالش به دلیل همراهی آنها با یاغیان قاجار نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. با وجود تلاش دولت ایران در تسلیم کردن خوانین تالش به سبب ضعف ساختاری قاجاریه و افزایش سریع قدرت روس‌ها از طرف دیگر، در این موضوع چندان موفق نبودند. در نتیجه همکاری‌های گاه و بی‌گاه خوانین با روسیه، شرایط ورود تدریجی آنها به شمال غربی ایران و به خصوص تالش فراهم شد. در پی این مراودات، آنها با اطلاع از مناطق مهم، نتایج جنگ را به نفع خود رقم زدند و با فریب خوانین علاوه بر سلب استقلال‌شان، آنها را از مناطق تحت حکومت خود خارج کردند.

ساختار سنتی اداری و نظامی قومی و قبیله‌ای خان‌نشین‌ها و دولت ایران نتوانست در مقابل روس‌ها بایستد و سرانجام بعد از شکست از روسیه، طبق پیمان‌های گلستان و ترکمانچای، روسیه خان‌نشین‌ها را ضمیمه امپراتوری روسیه کرد و ساختار خان‌نشینی را به هم ریخت. فقدان تجهیزات جنگی کافی و مدرن در ایران و عدم

حمایت از خوانین از لحاظ نظامی و سیاسی نیز مزید علت شد. خوانین تالش در پایان چاره‌ای جز توسل به دولت ایران برای بازپس‌گیری حکومت محلی خود از روس‌ها ندیدند و عهد خود با روس‌ها را شکسته و به دربار قاجار پناهنده شدند. بنابراین، شاید جایی برای سخن گفتن از استقلال خوانین باشد. از دست رفتن خان‌نشین‌ها فراتر از هر مسأله دیگری، پای بی‌کفایتی دولت قاجار نوشته شد و خاطره‌ای تلخ و حسرت‌بار از آن در یادها ماند.

منابع و مأخذ

اسناد:

آرشیو سازمان اسناد ملی ایران / اسناد بیوتات / آلبوم ۹۶

کتاب‌ها:

- آوری، پیترو و گاوین هامبلی و چارلز ملویل، ۱۳۸۸، *تاریخ کمبریج*، جلد ۷، ترجمه: تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- احمدی، حسین، ۱۳۸۱، *نقد و معرفی اخبارنامه، فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۱۱.
- _____، ۱۳۸۴، *تالشان*، تهران: وزارت امور خارجه .
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا، ۱۳۷۰، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام: جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
- اسداف، فریدون و سویل کریمروا، ۱۳۸۰، *آوردگان تزاریسیم به آذربایجان*، جلد ۱، ترجمه: امیر عقیقی، قم: بخشایش.
- اسداف، فریدون، ۱۳۸۴، *نگاهی به گذشته تالش*، مترجم: علی عبدلی، تهران: وزارت امور خارجه.
- الیویه، انتوان گیوم، ۱۳۷۱، *سفرنامه الیویه*، ترجمه: محمدطاهر میرزا، تهران: انتشارات اطلاعات.
- اوین، اوژن، ۱۳۶۲، *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶ م. ایران و بین‌النهرین*، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- اوراسل، ارنست، ۱۳۸۲، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بازن، مارسل، ۱۳۶۷، *تالش: منطقه‌ای قومی در شمال ایران*، ترجمه: مظفرامین فرشچی، تهران: جامعه نگار.
- باکیخانف، ۱۳۸۰، *گلستان ارم*، ترجمه: بهروز نعمت‌اللهی، اردبیل: انتشارات شیخ صفی‌الدین.

برادگاهی، کاظم بیگ، ۱۳۹۷، تذکره سعیدیه، به تصحیح: عدالت عزت پور، تهران: نشر مورخان.

پیرنیا، حسن، اقبال و آشتیانی، ۱۳۸۳، تاریخ ایران، تهران: نامک.

ترنزیو، پیتو کارلو، ۱۳۵۹، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه: عباس آذرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

تیموری، ابراهیم، ۱۳۳۳، عصر بی خبری، تهران: اقبال.

خداوردی زاده، میرزا احمد، ۱۳۸۳، اخبارنامه، به کوشش: حسین احمدی، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.

ساروی، محمدتقی، ۱۳۷۱، احسن التواریخ (تاریخ محمدی)، به اهتمام: غلامرضا طباطبایی، تهران: امیرکبیر.

شعبانی، رضا، ۱۳۷۷، تاریخ تحولات ایران در دوره افشار و زندیه، تهران: سمت.

شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۷، ایران در دوره قاجار، تهران: امیرکبیر.

رابینو، ه. ل.، ۱۳۵۸، ولایات دارالمرز ایران - گیلان، چاپ دوم، ترجمه: جعفر خمami زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

رائین، اسماعیل، ۱۳۵۷، میرزا ابوالحسن خان ایلیچی، تهران: جاویدان.

ریزایس، ۱۳۸۴، سیاحت، بخش دو لنینگراد، ترجمه: شیروانی، تهران: مؤسسه مردمان آسیا.

رهنمایی، تقی، نصرالله صالحی و احمدی، ۱۳۸۴، تالش و تالشان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. (خرداد و تیر ۱۳۸۴). شماره ۹۳ و ۹۲.

زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۹۵، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، تهران: سمت.

دنبلی، عبدالرزاق، ۱۳۸۳، مآثر السلطانیه، به تصحیح: غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

عرفانی نمین، لاله، ۱۳۸۹، شکوه دیرین نمین، تهران: گوهر دانش.

عرفانیان، مسعود، ۱۳۸۹، نگاهی به اخبارنامه، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، تابستان و بهار ۱۳۸۹. شماره ۵۴ و ۵۳.

غفاری کاشانی، ابوالحسن، ۱۳۶۹، *گلشن مراد*، به اهتمام: غلامرضا طباطبایی، تهران: زرین.

فراهانی، قایم مقام، ۱۳۵۷، *نامه‌های پراکنده قائم مقام فراهانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

قاضی‌ها، فاطمه، ۱۳۷۴، *معاهده ترکمان چای*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

کولایی، الهه، ۱۳۷۶، *اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

گوره، ژان، ۱۳۷۳، *خواجه تاجدار*، جلد دوم، ترجمه: ذبیح الله صفا، تهران: امیرکبیر.

لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، ۱۳۷۷، *ناسخ‌التواریخ*، به اهتمام: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

مشیرالدوله، حسن و عباس اقبال، ۱۳۸۳، *تاریخ ایران*، چاپ پنجم، تهران: نامک.

میرزا، جهانگیر، ۱۳۸۴، *تاریخ نو*، به اهتمام: عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.

مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۶۸، *تعلیقات بر تذکره‌الملوک*، چاپ دوم، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.

نجمی، ناصر، ۱۳۶۳، *ایران در میان طوفان*، تهران: کانون معرفت.

نعمت‌الهی، بهروز، ۱۳۸۰، *تاریخ جامع آستارا و حکام نمین*، اردبیل: شیخ صفی.

وقایع‌نگار مروزی، میرزا محمدصادق، ۱۳۶۹، *تاریخ جنگ‌های ایران و روس*، به تصحیح: هوشنگ آذر، تهران: زوآر.

لاتین:

Bazin, Marcel. "GĪLĀN i. GEOGRAPHY AND ETHNOGRAPHY". In *Encyclopaedia Iranica*